

## آزادی و مسؤولیت در مطبوعات<sup>(۱)</sup>

از یک سو سر پوش گذاشتن بر نقطه‌های ضعف، از سوی دیگر بر جسته کردن مبالغه آمیز نقطه‌های قدرت این یک عیب اساسی سیاست اطلاعاتی و تبلیغاتی ما بوده است. ما می‌کوشیدیم در وسایل ارتباط جمعی خود و به وسیله‌ی جمعی چنین وانمود کنیم که نقطه‌های ضعف این کشور و دستگاه‌های اداره کننده‌ی آن هیچ ریشه‌ی محکم و عمیقی ندارد و باید آنها را به اصطلاح در شمار سوانح کار تلقی کرد. هیچ مسوولی حاضر نبود بپذیرد که اداره یا سازمان زیر مدیریت او باید گنجایش‌ها و توانایی‌های تازه‌ای بدست آورد تا در جریان نوسازی دستگاه اداری جایی پذیرفتنی بیابد.

از سوی دیگر هر مسوولی نه تنها می‌کوشید به قول وزیر اطلاعات کنونی، اداره‌ی روابط عمومی دستگاه خود را به اداره‌ی روابط خصوصی خود مبدل کند، بلکه سعی بر این داشت هر انتقادی از سازمان یا اداره‌ی زیر نظر خود را به منزله تلاشی برای صدمه زدن به مبانی کشور جلوه دهد.

اما چه سود از این که مردم در هر لحظه از زندگی روزانه‌ی خود کمبودها و نقایص را به چشم ببینند، به گوش بشنوند و حتی لمس کنند، حال آن که از سوی دیگر کوشش‌هایی به عمل آید تا ذره‌ای از آن چه تقریباً تمامی جامعه می‌داند. از وسایل ارتباط جمعی به بیرون درز نکند.

نتیجه این که بازار شایعه‌ها که هر چقدر هم که مبالغه میز بود باز هم باور پذیری خود را از دست نمی‌داد، داغ شود، بی آن که مردم به این همه کارهای بزرگ، مثبت و سازنده‌ای که در اثنای یک فرصت کوتاه در این کشور شده است. توجهی چنان که باید بکنند.

بدیهی است هر کشوری با دموکراتیک‌ترین سازمان اداری و آزادانه‌ترین ریاست اطلاعاتی، اسراری دارد که فاش کردن نهایی بی چون و چرا در شمار خیانت بزرگ است و در نتیجه سزاوار سخت‌ترین مجازات‌ها.

اما اگر سیل، به عنوان یک بلای طبیعی، چند دهکده‌ی بی دفاع را ویران کند، یا باران به شکرانه‌ی تدبیر زمین خواران و شهرداری و اداره‌ی ثبتی که زمین خواران را یاری می‌دادند. رفت و آمد را در تهران مختل گرداند. باز هم انتشار خبر آن به خیر و صلاح کشور نیست؟ حتی ترجمه‌ی مقاله‌ای از یک روزنامه پر تیراژ خارجی را درباره‌ی قدرت نظامی ایران، یک مسوول بلند پایه «فاش کردن اسرار دولتی» نامیده بود! آری، سیاست اطلاعاتی ما در مقایسه با پیشرفت‌های نمایانی که در رشته‌های گوناگون کرده بودیم، سخت هم زمان بود. در نتیجه در وسایل ارتباط جمعی ما آن مسوولیت‌شناسی‌ای که از واجبات کار در این رشته است چنان که باید رشد نکرد و در عوض روانشناسی تملق و روانشناسی تهمت بر رابطه‌ها حاکم گشت. البته روزنامه‌ها باید به مسوولیت مهمی که دارند، بدرستی نگاه می‌کردند. حتی انتشار یک خبر راست می‌تواند یک انسان بی‌گناه را برای یک عمر بی‌آبرو کند.

اما نگاه کردن روزنامه‌ها به مسوولیت‌هایی که دارند یک چیز است و تلاش برای بستن زبان روزنامه چیزی دیگر، درست است که فقط مسوولیت‌شناسی می‌تواند حد معقول استفاده از آزادی‌ها را تعیین کند. لیکن این سکه‌ای دو روست: فقط از روزنامه‌هایی می‌توان مسوولیت خواست که از آزادی بیان برخوردار باشند.

هر تلاش صادقانه‌ای را برای مسوولیت پذیر کردن روزنامه‌ها باید خوشامد گفت: اما اگر هر کسی از هر راهی بکوشد زبان روزنامه‌ها را ببندد بی شک ریگی به کفش دارد.